

در بهمانی همگیشان همت گماشت و خدمتی بزرگ انجام داد و در ضیافت مساعده  
 با آحاد این فتنه از کم کردن مال دوستی و سقوط در فتنه و تنگدستی خندید و بسا  
 ۱۳۰۱ شاهزاده حکمران جلال الدوله روزی در باغ حاجی سید محمدی افغان جهان  
 شد و کثیری از افغان و جمعی از علما و ارکان حاضر بودند و ملا بهرام بر آنجا  
 پرستشها در امور متعلقه بامراهی کرد و او بجا بخت صراحت و اخلاص تبلیغ نمود و دلا  
 در هیچ اقامه داشت و بعضی مبعرات مریدیه و مسائل مربوطه باین زردشت تفسیر و  
 توضیح گفت و باغ مذکور مستحق بعمدی آباد قبلا زخمی با بر بود و ملا بهرام برای حاجی  
 سید محمدی مشیر و فرزند و معمور ساخت و خود نیز در آنجا زیست و در بهمانجا یک  
 انجمن ناصری پارسیان تاسیس گشت با برخی دیگر از بهانیان پارسی خصوصاً  
 شدند و اکثریت اعضا از متعصبین زردشتی فراهم آمد و تعصب و مخالفت  
 و در فتنه سال ۱۳۰۸ نیران فساد برای بهانیان پارسی افروختن گرفت و دستوار  
 بتبصیت ملاهای اسلام بنای تعرض و ستم گذاشت و با اقدامات و بذل مال و  
 خدمات ملا بهرام چنانکه در بخش سابق آوریم دفع و رفع غائله شد ولی حاجی  
 مریم آبادی که دست افساد حاجی شیخ محمد تقی مجتهد یزد بود چندی تهیه قتل و غارت  
 مظلومان همی دید و در آن اثنا با معلم و مکرک مذکورش بمناصه اندک چنانز ابرو  
 گفتند و مسلمانان و معاندین و عا و حیل روحیه از ملا بهرام شرت دادند و هم خطر  
 برایش فراهم گشت و بالاخره حب مشورت و مصلحت افغان و ارکان پادشاه سبزو

دتی چند از بهائیان معروف با توفیق از قبل حاجی وکیل الدوله با تاسید میرزا و آقا سید محمد  
 افغان بمبئی رفت و با تسی چند از پارسیان ایرانی معاشر شده تبلیغ کرد و محلی اجاب  
 کرده در آنجا برای ملاقات و زیارت الواح و تلاوت مناجات مجتمع میشدند و عرضیه  
 بمختر اهلی فرستاده درخواست اجازه حضور برای زیارت نمود و جواب با دستور عود و باران  
 رسید و با بجه مدت آقامشان در بمبئی چند ماهی بود باز با اتفاق شاه سیاهوش  
 عودت بوطن کرد و کافی السابق تبلیغ و دیگر خدمات روحانیه اشتغال جست و در  
 سال ۱۲۱۵ چون بنوعیکه در بخش حاج میرزا و میرزا بختیاری شیخ محمد خیر سبزواری مجتهد مقیم  
 یزد آقا غلامحسین بناکی را بقصدت شدید شهادت کردند نامه تنظیم مفصل بمیرزا علی اصغر  
 خان نوشت و صد عظیم شیخ را نفسی بلده نموده عرضیه را بواسطه عزیز خان خواجه یزد  
 ارباب جمشید تاجر و ملاک شهر زردشتی فرستاده نوشت که این ملا بهرام کمیت  
 و ادعای شدیدش برای انتقام و قصاص قاتل غلامحسین بناکی برای چیست اینک  
 شما اورا پند دهید که زردشتی حق مداخله درین قبیل امور ندارد و ارباب مذکور بآنجن  
 ناصری یزد نوشت و آنجن ملا بهرام را محاکمه و بازخواست طلبیده ولی شدت نکردند  
 و ادبالی دیگر برای تبلیغ و غیره با عائد بمبئی رفت و چندی اقامت و سفر نمود نوشتی  
 در ب دکه خمر و خرمشاهی و پراگرفته پرسیدند که ندشتی هستی یا بهائی و او جواب  
 گفت که بهائی هستم و بید رنگ سدره و کشتی که با او بود گرفته در آوردند و ضربت شدید  
 دارد ساختهند و ملا بهرام لغت بهندی نمیدانست و بمداخله پلیس خلاص شد و بالآخره

پس از چندی نیز در گشت و در سال ۱۳۲۰ جلال الدوله حکمران یزد اراضی و سوا را  
 در پیش کوه یزد با کاریزی کهنه بجزئی قیمت خرید و بقطعا بر امتساب بدین امر عیاش  
 آباد نام گذاشت و او در نش هدم سلطنته ملا بهرام را میساختند و از فلاحت  
 و با خداری وی مطلع بودند و بواسطه آنجناب ناصر می مذکور وارد شیرجی صاحب هندوستان  
 سرپرست زردشتیان ایران و هم بشفاعت آقا میرزا محمود افغان ویرا دادار نمود  
 که تمامت متصرفه علی خود را بفروخت و با اتفاق پانزده خانوار پارسیان از قبیل  
 برادرش آقا کیومرث و شاه سبا و خوش و غیرها با زمین بازرگانه قرار گرفتند  
 و مصاریف آنخانوار را نیز ملا بهرام داد و جلال الدوله کارهای کایز و ساخان  
 و دیگر کارها را همه بجلا بهرام واگذاشت لاجرم او متحمل مصاریف بسیار شد و زمین  
 آباد و کایز را تعمیر کرد و موقع برداشت محصول رسید ولی فتنه و مذبحه ۱۳۲۱ رخا  
 و سه تن از پانزده خانوار مذکور هم بشهادت رسیدند و جلال الدوله ملا بهرام و  
 از اخذ محصول و منافع مانع کرده متفرق ساخت و روزی بواسطه پیشکارش  
 حاجی سعید سلطنته از ملا بهرام تمامت پسنداد و قرارداد نامرا اطلب کرده ملا بهرام  
 جواب گفت که پانزده خانوار مدتی در این صحرا می هولناک ماندند و زمین لم رزغ را  
 آباد کردند حال چگونه ممکن است ایشانرا از حقوقشان محروم کرد و من حسب میل حکم  
 شاهزاده تمام سرمایه زندگانی را از کف گذشته و منافع و قیمت آنها را در پنجایض  
 کردم آیا کدام قانون و شریعت و وجدان روا میدارد که انتفاعی نگرفته بگریزیم و هر

حکم داد چندان زدند و ادبیت کردند که تمامت اسناد را داد و چشمش از ارض مرتعی  
 رمد گرفت آنگاه شاهزاده امر نمود که هر کجا خواهد رود ولی در تمامت قلمرو حکومتش بر آن  
 اینطایفه قتل و غارت برپا بود و از هیچ طرفی گذشتن نیست نه است لاجرم در شبها  
 روز سرگردان و حیران با قوتی لایموت بسر برد و بالاخره عریضه بشاهزاده داد و التماس کرد  
 تا توانست بالباس تبدیل خود را بقاسم آباد رساند و از آنجا بمهدی آباد محل گشت  
 سابقش زلفه مخفی و پنهان شد و کجین و پور خدا داد مذکور که دیرا در کاشان تبلیغ  
 کرد و طلبش از قریه بقریه شتافت تا در مهدی آباد ویرا یافته نصیحت گفته شرح او  
 بیان نمود که من آدم ترا از اینجا حرکت دهم زیرا اعدا از هر سو در کین اجاب اند  
 و هر یک را در هر سو له بیا بند میدهند چنانکه آقا غلام حسین ترمه با فیرزی بکومتان  
 متواری گشت و بالاخره جمع درندگان خود بخوار او را یافته سرش را جدا کرده در حبه  
 تعبیه کردند و برگی چند از درختان بر آن نهادند و دریه بعنوان میوه بجانه اش فرستاد  
 اینکه زلفش سر حبه را برداشت بجای میوه چشمش بر سر بریده شوهر افتاد و با چنین اوضاع  
 گشت در اینجا ابد مصلحت نیست و در هائشب سوار بر استر با اتفاق تنی از حجابا پارسی  
 راه سپار شدند و در شب براه رفتند تا بحین آباد بلوک رسیدند و کین را بهر سر راه  
 گرفته بسوی طران فرستند و در منزل نه گنبد و چار یکی از قاتلین اجاسی یزد سید است  
 نام مذکور که اسناد علی اکبر را در جوی آب خانه اش سر برید و حسب دستور شیر الما لکن  
 یزدی معروف برای نجات از قصاص و انتقام دولت در اینجا بود شد و مسلحی  
 بستن

بستن خطین طرف بزل و بخشش کرد تا دیرا محروس داشته همراهی کرده بنامین  
 رسانند و بلاخره بطهران رفت و پس از دور در حسب اصرار ارباب جمعی شب مذکور بخانه  
 اش رفته بر سر پستی امور او قرار گرفت و در باب نهایت ماطلفت و احترام مابودن  
 دیرا محرم خود ساخت و او نیز حسب تعالیم مخصوصه حضرت عبدالبها با کمال راسی و صداقت  
 در کارهای ارباب انجام خدمت داده مساعدت نمود و مدت دو هزاره سال با او بود و در  
 طهران برای استرداد اموال و حقوق خود جلال الدوله را تعقیب کرده ش هزاره بجاجی میرزا  
 محمد تقی ابن ابر و حاجی میرزا محمود افغان ملحق شد و آنان حسب شور و محفل روحانی ملا بهرام  
 با بنظرین ساکن کردند که اگر تعقیب شود بستگان ظل سلطان در بلاد و محال آنجا  
 تعرض با حجاب خواهند نمود و جلال الدوله خود با ملا بهرام رو برداشته درخواست کرد  
 که در تعقیب ننماید و تعهد نمود که بعلاوه طلبها خسارتهایش را نیز ادا کند ولی وفا بوعده  
 و عهد نکرد و ملا بهرام با عائله اش در مضیق شدند و حضرت عبدالبها ش هزاره لوحی  
 فرستادند و در نامش بنمیتون نگاشتند که ملا بهرام برای درم و دینار در خدمت  
 تو حاضر شد بکلیه محض اطاعت از حکم کتاب چنین رفتار نمود اگر رضیه خاطر او را بعمل نیاری  
 منظر خزان عظیم باش و او پس از زیارت لوح مقدار چهار هزار نزع ارضی واقع  
 در پشت جلالتیه خود را مع دولیت و پنجاه تومان نقد بملا بهرام داده خواهش کرد  
 که رضایت خود را بجناب عبدالبها بنویسد و اگر چه مبلغ مذکور نسبت بطلب و خسارت  
 ملا بهرام سه درصد نمیشد ولی او رضایت داد و با بجزمله ملا بهرام بسال ۱۳۳۵ مسپار

ارض حیفا شد و چندی در جوار فضل و الطاف حضرت عبد چهارمین عودت بایران کرده  
 کمانی بسابن در طران مشغول بوده با انواع خدمات در امرایی موفق گردید تا در سال ۱۳۴۹  
 تقریباً در سن هفتاد سالگی وفات یافت و در قبرستان بهائی گلستان جاوید  
 مدفون شد و عاقله و اسعه خیر عاوری از وی برقرار گشت دیگر از معارف بهائیان  
 پاریسی استاد جو احمد پور شیر مرد پور نوز بیزد تقریباً در سال ۱۳۴۰ تولد یافت  
 و پدرش از چندی درگذشت و چون مانجی صاحب بدان نوعیکه در شرح حاشی ما دریم  
 دبستان شبانه روزی پسران را با مایه اکابر پارسیان هند در طران تأسیس نمود  
 او و دینیار کلانتر و جمعی از کودکان یتیم بی بضاعت را بطران آورده مرقبت و تعلیم و  
 تربیت نمودند تا بحد رشد و کمال رسیدند و در آن چند سال نزد آقا میرزا ابوالفضل  
 گلپایگانی که مدیر معلم دبستان و هم دبیر و کاتب مخصوص مانجی بوده استفادت  
 درسی و ادبی و روحانی نمود و بعداً تنها بهند دبستان مشافهت سینه چند در معنی  
 تحصیل تکمیل پردهت آنگاه عودت بوطن کرده همت بر تربیت نو باوگان و  
 ترقی و تعالی زردشتیان گذاشت و مساعی جمیله بجا برد تا مدرسه در محل تشنگه  
 باز شد و شوق بشر معارف و خدمت بنوع پدید آمد و شروع بر تربیت مجانی نو باوگان  
 بیامیه کرد و مدرسه متوسطه که بنام زردشتیان گشت و همچنین پارسیان هند  
 متحمل کمال مجابح مدارس زردشتیان یزد و کرمان و طران شد و باستر خدمت  
 پس از فراغت از تحصیلات و آموختن فارسی و انگلیسی و گجراتی و پهلوی و زنده ادبستان

بیز در اجابت کرده بمعاذنت استناد جو احمد قسمت های عالیله مدرسه را عهده دار شد  
 و تدریس زبان خارجه و زندا و سننا معمول گشت و شعب مدرسه کینخسروی تقی را و  
 و اطراف بیز درفت و انگلی بر پرستی استناد جو احمد اداره و تنظیم در سید گ  
 شد و همچنین استناد جو احمد عضو شور پنج شاهی گردید که قبل از تاسیس انجمن  
 ناصری پنج تنی شور برای امر ملت میگرددند. و چون بعد از فوت با یکی صاحب استناد  
 کینخسرو چی خان حب فرمان ناصر الدین شاه تاسیس انجمن محترم ناصری گردید استناد  
 جو احمد بمقتبت ماستر خد بخش ویرودید بر پا دارنده و منتخب انجمن مذکور در سنن  
 متوالیه تمهاده گشت و با کجمله متذرجا در علم و فضل و حسن تغیر و تکریر با رع شد  
 و ادیب و کاتبی ماهر گردید و ایام بتعلیم و تربیت نو با و گان مصروف کرد و در  
 ما بین شان نویسنده و جید و دبیر انجمن ناصری و مرجع امور عظیمه گردید و وقت  
 اسناد و مراسلات و سرود و تبریکات و اوراق از دواج و کتب زرد و شتیان  
 با نثار ادست چنانکه کتاب جاویدان خرد را بنجا جلی نوشت و بعقت حسن  
 اخلاقش تمامت پارسیان بدو منجذب شدند ولی موبدان دوستوران  
 خصوصاً دستور تیر انداز حاد و در زنده از افکار و عقاید او که طائف جوان تربیت  
 جوانان با افکار و علوم عصریه بود متغیر داشتند و جو احمد در سال ۱۳۰۵ بواسطه  
 در قاهره مومن با مراهی شد و طولی نکشید که بدین نام شهرت یافت و لوح هفت  
 پرسش که بیفرمانند ای شیر مردان و بیخ داد و داه حضرت بزدان و

دان الخ و لوح دیگر که میفرمایند جو انچه آنکه واهمه‌های گمان گذاشت و راه  
 خدا گرفت انقی بناش صدور یافت و زردشتیان خصوصاً دستورند کور و موبدان  
 به گفته دیشوتن نام سرپرستی را که از جانب بزرگان پارسیان هندوستان در نزد بود  
 اغرا و اغوا کردند تا ویرا بعد از آن همه مشقات نهادیه که در تعلیم و تربیت نو با و گمان تحمل نمود  
 بدین جرم که سدره کشتی نبت تجزیک دستوران از مدرسه خارج کردند و تهدید بقتل و  
 اذیت و تحقیر خانه نشین نمودند و کبیر و خان را در کرمان بخوراندن زهر هلاک و سایر  
 خدایش رئیس را در یزد بدست فریدون کرمانی شهید کردند و استاد جو انچه در این زمان  
 بقتل نمودند و ناچار خانه نشین گردید و پس از چندی بعقلت ایذا و تحقیر اعدا ببلران شتای  
 نزد ارباب چشمه بهمن شهید متصدی مسلمات گشته چهار سال بسربرد ولی از جهه آنکه  
 دینی و اخلاقی و معارفی و عدم رضایت از اوضاع تربیتی و اخلاقی رئیس و فرانس اداره  
 دلخوش نشد و استعفا کرده عودت بیزد نمود و زردشتیان حسب الاحتیاج او را بتدریس  
 در مدرسه معین کردند ولی موصوفین متعصبین پیوسته بوجبات انفجار و کره و آزارش  
 فراهم آوردند و برای اینکه بتعالیه زردشتی پشت پارزه همیشه نمانند سدره کشتی  
 نمی بندد متعرض شدند و با بجهله عمر خود را در نشر محارف و تربیت زردشتیان و ازاله  
 او نام و خرافات از مابینشان صرف کرد و در مواقع فتن و بیات در نگارش نامه های نظم  
 و دادخواهی با و لیا دولت قدرت قلم نماند داشت و تا آخرین نفس در محافل اهل  
 بها و خدمات اتریه مشارک بالبنان بود و بالأحره ببال ۱۳۴۷ در سن ۸۵ سالگی در  
 گذشت



در گذشت حسب وصیت شفاهی و کتبی اش آداب بهائی تجلی و تکلیف شده بنمایند  
 اعزاز در گلستان جاوید حسین آباد رستاق بزرگ مدفون گردید و چون در آغاز وصیت  
 از شدت ایمان و اخلاص باین بیت قتل نمود هر چند درون خانه راحت نماند محروم  
 میباش و حلقه بر درون لدا فرزند اش بر لوط سنگ آرا میگامش آیات بدیهه  
 نقش کردند و او سخت پاری است که مراسم تجلی بهائی بر روی مجری گشت دلوح  
 مذکور بنام شیر مرد خطاب باد و در جواب هفت پرسش اوست و ما سر خدا  
 بخش مذکور در ضمن شوق شدید ب تحصیل علوم و معارف داشت و پس از  
 فراغت از تحصیلات اولیه در وطن بهیابانی شتافت و مدت چهار دو سال در مدرسه  
 ملا فیروز پور ملا کاووس نزد پروفیسور کاووسچی ایدلچی کانگاه که دانشمند بزرگی بود  
 لغت کبرانی و انگلیسی و اوستا و زنده و پازند و بهلوی و فارسی و عربی بیاموخت  
 و بدرجه رفیعه در اطلاعات عمیقہ از کیش زرتشتی و کتب و احوالشان رسید و  
 مراجعت بیزد نمود و عضو انجمن ناصری زرتشتیان گردید و در اندک زمانی صیت  
 فضلش منتشر گشت بدرجه ای که یگانه و بیگانه بر اهلیت مقامات علمیه اش گوئی  
 دادند و دستور ان بپایه دانشش نمیرسیدند و کتاب گلدسته چمن مطبوع در بیابان  
 را از انگلیسی به فارسی ترجمه نمود و هر چند اظهار ایمان با مریع نکرد ولی کمال محبت با اهل  
 داشت و پیوسته نصرت و مساعدت نمود و در فتنه و ندم بجه سال ۱۳۲۱ که در بخش  
 لاجی جنگاریم عده را در کمال مهربانی حفظ و نگهداری کرده از قتل محفوظ و مصون داشت

و نیز در موقعی که دستور آن یزد بخریب قبرستان بهائی پارس بنام گلستان دادگاه قیام کردند  
 و در بزرگ زمین سوختند و سنگهای قبور را شکستند بعضی استماع بشناخت و رسیدگی  
 کرده در آنجناب ناصرى تقاضای تأدییه قیمت نمود و بجناب ناچار پرداختستند و نیز در موقعی که  
 دستور آن خواستند اعضای بهائی آنجناب ناصرى سفرو لگنتند مقاومت کرده مانع  
 شد و اینکه سوالاتی چند در خصوص امر ایهی طرح کردند اجوبه کامله مقصود داده ایشانرا  
 مقهور نمود و لذا بالاخره با همه حسیباجات که بآن دانشمند فرزانه داشتند تنی از  
 زرنشتیان را نگاهداشتند تا عطفه در جنب مدرسه کهنوردی یزد و پراهدف شد یک گلوله  
 ساخته گریخت بستگان و دوستان بجال حیرت و اندوه مجتمع شده جبهه عیشت  
 بجنون را بگریاس مدرسه نقل دادند و دو کرا انگلیسی را با بایش حاضر کردند و کرا پس از  
 معاینه در حالیکه دیدگانش از اشک تر شد بغایت حزن و اندوه عجارت افسوس آس  
 عزیز برب را ندانند گفت سالها باید بزرگوار چنین مردی بفرستد شود آورد و ماده انمظنون  
 شدت حزن و خیرج و فرغ دیوانه شد پس از چند ماه در گذشت و واقعه شهادت بستر در  
 سال ۱۳۴۶ واقع و سنش پنجاه و پنج سال بود و با همه تطلقات که برای خوار مستببین  
 بدولت ایران شد بیخبر نداد و برادر باستر که آقا قربان نام داشت در سوگواری وی این آیه  
 برود از این داغ شرر بار جگر سوز شراری در دل و جانها برافروز که با کستر خداوند از ره کن  
 چه کردند آن بد ایشان بدین فریدون نام از اشرار کرمان مصمم شد ز تحریکات ایشان پیشتر  
 آن بد اندیش بد این بخت آن پشیمان ملت و دین بجنب مدرسه در نیمه روز بگشتش  
 ایستاد

آنسخت سید روز باه فرودین و فرودین نذر گذشت از این جهان بهر توبه  
 و حضرت عبدالبها در لوحی چنین صادر فرمود از شهادت ماسترخدا بخش بسیار  
 محزون و دلخون شدیم ولی یقین بدانید که چون محبت بهمانیان  
 داشت آنجان پاک در جهان روشن غریب در یای عفو غنیمت  
 کردد و پرتو ایزدی او را روشن نماید و علیکم و علیکم البها  
 الملهی ۲ رجب ۱۳۳۷ عبدالبها عباس و با عجب در صفت یزد  
 و توابع جن غروب شمس جمال ابی عمده کثیر از اهل بهایر نیستند که بسیاری از قبل  
 میرزا علی حکیم بن میرزا حسن از قدما و ملا محمد صادق تقی زرتاخرین و غیرها  
 را بعلت احترام از نقل و بی کلام نام نبردیم و احوال نگفتیم و بدگرشده و حیره از شو  
 و استقامت رجال و توان اکتفا نمودیم و گرنه استقصا افراد و احوال و ایراد  
 کلیات و جزئیات تمام مصائب و بلاها با بسط مقال درین دفتر و صحف غیر مقصود  
 بلکه محال است و ما در منطلومه که دو پرش آقا علی صفرو آقا حسن و دامادش آقا علی  
 در واقعه و نحرش سال ۱۳۰۸ بشهادت رسیدند نمونه از آنهمه بیات متواتره  
 و استقامت متغافره بود و از قلم حضرت غنیمت عظیم عبدالبها در مناجاتی راجع بوی  
 چنین معلوم است و ب انت تعلم ان تلك الوالدة المحنونة لما جدت  
 ابنا بها و صرنا ملطین بالدها ما فرغنا و لا جرمنا بل اطمننت بفضلک  
 و موذجتک و عدت هذه المصيبة الیهما اعظم رحمتک للإمام و استبشر

بهنده الرذیة الكبرى الخ و معدنک از شدت اضطهادات و قتل و غارت که  
 در آن حدود بر اجباب وارد شد بسیاری را بیم فرا گرفته بجهت مال و جان و احتیاط برداشته  
 چنانکه استاد مهدی بنا که در فتنه مذکوره گرفتار شد اگر گمان عقیده نمیکرد و توسل  
 بعلامه نیشابوری بقبول بر سید او در حدود سال ۱۲۹۲ ایمان آورد و بعد از نیرود به هجرت  
 کرد و آبرو در حوالی طهران در سن شجونت بنیانی اشتغال نمود و بعضی از معاشرت با کوشش  
 احترام حبه تا آخر احویات دور و جهور مانند و برخی پناه بعلامه و متقدین برده بدستور  
 رفتار کرده مردود و مطرود اهل بهاشدند و بعضی از ایشان در ظاهر از ائمه جماعت  
 و مرجع احکام شرعی بوده مانند ملا ابو الحسن اردکانی و غیره و بستگان و اولادشان  
 الی آخر احویات بی اطلاع مانند و از معدود قلیل گنام با بیان که با مرابهی ایمان  
 نیارزد میرزا جعفر کفاش معروف بکلتیشی بود که از خود نیز ادعائی برود داده از دیگر  
 با بیان جدا شد و خود را کلتیشی و اتباعش را کلتیشی خواند و در مابین مردم مسلم خفاش  
 معروف شد و از جمله مریدانش استاد کاظم مذکور برادر استاد علی کبر شیبید و دیگر  
 استاد صادق و آقا میرزا آقا بن آقا سید علی رشتی و دیگر پسر آقا سید اسمعیل صنباغ  
 دینز حاجی شارق نشی شری الممالک بودند که نزد مسلمانان خود را مسلمان گفته نماز اسلام خوانند  
 عبادت اسلامی بجا آوردند و نهایت عداوت با بهائیان داشتند و میرزا جعفر صاحب  
 بکر بلارقه از ایمان و عقیده تش دست کشیده توبه نمود و گویا نیز در سال ۱۳۰۹ هجری  
 در سن چیه ساگی در گذشت و ازین فتنه خبر نام او و اتباع مذکورش در صفح  
 بنام

تاریخ این فقه باقی نیست و بگویند محمد قبل زرافش، امیر جمال اهل پیوسته بیابان چین  
گفت ایشان فاقه لفظیه و مشار باللسان اند و همی توصیف و تحلیل کرد و در سال  
۱۲۸۱ - ۲ در شیراز بود که بمیل زرنجی وارد شده امر را فاش کرده کلمات میرزا کجایی را  
از بین آثار مقدسه جدا نمود و همه با بیان حضور و ایمان آوردند و ادعای و  
انکار نموده بقرض و مقاومت بزخواست و بلاخره ناچار شده از شیراز نیز گریخته  
منیم گشت و تا سال ۱۳۰۶ بریت و با مبلغین و همین اهل بهما معارفه کرد  
انگاه با سلا مبول رفته آقامت حبت و در فتنه سید جمال الدین افغانی با اتفاق  
شیخ احمد روحی و آقا خان در ایجاد نیران مساعدت کرد و بعداً عودت بوطن نمود  
ولی بعلت شدت تعرض مردم بنام این امر نتوانست آقامت نماید و بپراق عرب

رقه در کرمان ماند **فارس**

کیفیت احوال مشایر اهل بهما و اوضاع بلاد و امکان همه تاریخچه و مقرر که  
آن ایالت و بیان منتسبین و بیت مبارک حضرت نقطه اولی در شیراز و آنچه راجع میرزا  
دینین ادویه بود و بخش دوم و سوم آوردیم و نگاشتمیم که پس از واقعات میرزا  
دورود زمان و کودکان اسیر و سرشامی تقطوع و نیز ورود عالمه حجت شهباز نجفانی شیراز  
سخنگیری حکومت و همه و تعرض ملت نسبت باین فقه خصوصاً نسبت بیت مبارک  
و منتسبین میرزا گردید و حرم محترم حضرت با عرفان و ایمان کامل در حرفت فرقت نوشته  
در خوف و خطر زیست و والدۀ حضرت بپراق عرب مهاجرت کرده مجاز شد و معدودی

قبیل

قبل از مومنین بنیابت ملاحظه و بیم بودند تا هنگامیکه الواح جمال ابراهیم از بغداد که ۱۵۲  
 امضا میفرمودند حضورها برای حرم محترمه رسید امید و طبعه و انعامش جدید پیش  
 و آنمطلوبه خواهرزاده خود آقا میرزا آقا را که در سن یازده ساله بود هدایت باین امر  
 و تربیت نمود که با قوت ایمانی و اشتغال و انجذاب و جدانی بیشتر فحشات الهیه فیه  
 افغان و خوشیان برخواست و پدر خود میرزا ابن العابدین و نیز مادر خود را هدایت نمود  
 و با حال ابریزا کرده علام و اوصاف منقوله در شان موعود غلط را مانع و حجب وی  
 دیده تشویق بر رفتن بپراق عرب و شرف بمحض ابراهیم و ملاقات والده حضرت اعلی نمود  
 و لذا حال بیغداد شتافته فائز بدرک حضور و ایمان گشته با نشی از کتاب مستطاب  
 ایقان مراجعت کرده تا کید نمود تا آقا میرزا آقا با پسرانش حاجی میرزا محمد علی و حاجی  
 میرزا محمد تقی و حاجی میرزا بزرگ صحبت در خصوص امر بدیع را مداومت داد و در  
 تبلیغ آقا سید محمد حسین و آقا میرزا ابوالحسن پسران حاجی میرزا ابوالحسن مساعی  
 جمیل نمود و بدین طریق غالب بستگان حضرت رب اعلی در شیراز بمنقبت ایمان  
 بدیع نائل شدند و بقیه افغان در الواح ابراهیم منتشر گشتند ولی به علت قلت اجباب  
 و خوف و خطر که از هر باب بود ملاحظه حکمت و تر نمودند و پیوسته عرافض بمحض  
 ابراهیم فرستادند تا آنکه مبلغین بی در پی رسیدند فحشات جان بخش بدیعه بشام رسید  
 و غیر هم رسانند و متدرجا جمعیت بسیار شد و گروهی بزبانت محضر مبارک ذهاب و اباب  
 بپراق نمودند نخستین کس از مبلغین که در ایام آقامت ابراهیم در آرزو بشیر از رشت

طاهر از...

علامه زندی نبیل عظیم بود که صور عظیم را دیده اشراق انوار آئینه و اعراض میرزا کبیری  
 بی پرده بیان کرد و توقیعات رب اعلی و الواح جمال اسی را از کلمات و بی تعلیک  
 وجد او آثار افکارش را باطل و مباح ساخت و با بیان کلام در حینت اسی وارد شده طفل  
 سده آئینه آر میدند سپس حاجی محمد ابراهیم متفح سبب هدایت عده کثیر شد  
 و هم آقا محمد نبیل اکبر قائمی شیراز رفته موجب تکمیل و تقویت ایمانیه افغان و در  
 هدایت بزحمتی گردید و در خلال احوال مذکوره ابواب مخاطره و فتن همواره بر روی این  
 طائفه مفتوح بود و از ملا ماشیح حسین ناظم الشریعه معروف بظالم که وصف الخاش  
 در بخش سوم گذشت و از دولتمندان میرزا ابوالحسنان شیر الملک و وزیر فارس  
 در تعرض و نصیحت برای احباب حاضر درجه اولی بودند و با مین شیر الملک مذکور  
 و میرزا علی محمد خان قوام الملک کلانتر شیراز که هر دو از رجال معظم دولت  
 فارس بودند کار بر قابت و مصادات برفت و قوام الملک حمایت از اجناس  
 میکرد و شیر الملک بمصادات بااد ملا را بشورش و آشوب بر ضد بابی غرا  
 و اغوا اسی نمود و اسما و اجناس بحکومت میداد تا بزجر و اذیتشان پردازد و  
 در سال ۱۲۸۳ اسما عده از شناخته گان را بدین پنج حاجی میرزا اسید محمد  
 حاجی میرزا محمد علی حاجی میرزا بزرگ حاجی میرزا ابوالقاسم لغامیرزا آقا که از  
 افغان و معاریف تجار بودند و نیز حاجی ابوالحسن و مشهدی ابوالقاسم خنیاط  
 و مشهدی محمد جعفر خنیاط و آقا میرزا آقا رکاب ساز و کر بلالی محمد ماشم قصاب و آقا ملا

عبدتبه فاضل زرقانی و ملا عبدتبه بکا و غیرهم سلطان مراد میرزا حسام السلطنه والی فارس  
 داد داد که غایت معاندت و تعرض بانبطانغه داشت بجمال شدت و غلظت از قوام آن  
 آنرا طلبیده گفت بابتیه مخالفین و دشمنین دولت قاجاریه اند و باید ریشه شانرا در خطه  
 فارسش بکنند و قوام الملک شان و مقام آحاد افسان را برای وی شرح و توضیح نمود که از سادات  
 محترم و تجار معروف بلدند و بیان کرد که حاجی میرزا ابوالقاسم مذکور معروف بقاخانه در ایام  
 غزاداری عشر اول محرم مجلس هشتم روضه خوانی در خانه خود نموده شبها ضیافت میداد  
 و بقرا اطعام و انعام بنمایید و در شب عاشورا در پای غیرخانه اش از دوام عام انام  
 شده شمع تبرک میزدند و حسام السلطنه را با شیر الملک بخانه مذکور برده شمع افروختند و والی  
 از نجابت و اصالت حاجی و از اجتماعی که غزاداران در مجلس خانه اش داشتند گفتند  
 خوشدل شد و از دستگیری ایشان صرف نظر نمود و بعد و تعرض سایر افراد اینطائفه  
 شد ولی قوام الملک بطائف التذابیر فتنه را خاموش ساخت چنانکه احدی از آن  
 گرفتار نگشتند و بعد چندی که از واقعه مذکور گذشت مجدداً باز فتنه بر افروخت و درین  
 بار جمعی از شناخته گان اهل بهار دستگیر شده در حبس حکمران مذکور افتادند و مدتی محبوس  
 و مقید و مغلول ماندند و بالاخره ملا عبدتبه فاضل و ملا عبدتبه بکا و حاجی ابوالحسن  
 در بلای حسنان سررستانی و محمدخان بلوچ را و ازاد گشتند و قاجار اقا را کابسازد

نمیر زندی واقعه تجیب المنظر سقوط سارکان را در شهر ربال ۱۲۸۳ شرح داده چنین آورد که بد مصعب بلاد به مردم ۷۰ نفر  
 شمر کردند در الواج موده از تم این نظر شد بنا قول منهم من قال اهل سقطت التیمم قل ای از کان التیمم فی ارض التیمم



و قریباً و محمد خیر ضابط شهادت رسیدند چنانکه در بخش سابق ضمن واقعات سال ۱۲۸۸  
 آورده ایم **ومیرزا آقا** رکابها از تقدیر مومنین سالها قبل از این آیین و کتابت  
 آیات و آثار بدیهه اشتغال داشت تا در سال ۱۲۸۶ با وجود ضعف نقابت پیری  
 برای نشر نفحات بیز در فقه عودت کرد و با چهار ملازم خانه گشته بکتابت آثار مبارک  
 پرداخته معاش نمود و معتصبین معاندین پیوسته بصد و تعرض و تعدی نسبت باد  
 میآوردند و زلفش را که مخالف و معارض بود تحریک و تہییج میکردند تا در دو سال  
 دیگر و برابر آن داشتند که نزد شیخ ظالم رفته شکایت از شوهر نموده شهادت بر  
 میانیت و اشتغالش بکتابت آثار بدیهه و مرادده اش با شاه پیر مومنین داد و با  
 آنکه میرزا آقا برای حفظ ظاهر در اینین شدیداً بمسجد شیخ سجاده بردوش کشیده بگریه  
 و در صلوة جماعت اقامه کرد و مورد حسن نظر و اعتماد شیخ گردیده از شرور محفوظ مانده  
 بجدات امریه پرداخت چندان سعایت کردند که شیخ جمعی را برای ضبط آثار بدیهه  
 و دستگیری بجانہ اش نامور داشت ولی بهائیان از ماجری مطلع شده داشتند  
 که عنقریب ناز فتنه و فساد و انگیختن جمعی کرده لاجرم نه معصومه از امرای مومنان  
 نیز زیاده رانی احوال دستور داده نزد وی فرستادند که موقوف گفته تمام آثار کتب  
 امریه را بجائی دیگر برد و نه سالخورده ریخ پرورده بهادر با حجاب و چادر شست  
 موقوف و صلاح موقوف بیان کرد و در چهر پر انقطاع عشق میرزا آقا مبالات و اعتدالی  
 بخط خود بنید بید رنگ بکدی و چاکچی تمام کتب و نیز اوراق امریه را که مشغول بکتابت

بود جمع کرده زیر چادر گرفته بیرون دوید و هنوز از کوچ خارج نشد که انبوه طلا و سادات بهمان  
 و اشرار از ذوال رسیدند و او را شناخته گذشتند و بنامه بختند و چیزی از کت و اوراق  
 نیدیدند و میرزا آقا را نزد شیخ ظالم کشیدند و شیخ پس از سوال و جوابی چند و تحقیر  
 از شکوه و بند و همراه در ادا کلمات ناپسند چون خائب گشت و بر ابدار حکوم فرستاد  
 و این مقدمه شد که حسام سلطنته بقبض آحاد اهل بهائیت نهاد و شورش اشرار  
 و بدکونی در کوچ و بازار برخواست و جمعی را دستگیر کرده در حبس و قید انداختند و  
 بصدقه تعرض دیگران برآمدند و پس از ایامی محدود با اینکه شیخ ظالم و شیر الملک و  
 حکمران بنفسه همیای قتل همه بودند حسب تدابیر اقدامات بعضی از متفقدین این  
 دو ساطت برخی دیگر از خیر جوانان کثرتاً و طراً بتدریج ایام مستخلص گشتند و گرد عیار  
 عناد و فساد بنشست و اندک اندک آحاد اهل بهائیت از اندیشه درآمده بنامه مای خود  
 قرار بسته بمشاعل پرداختند و سه تن بنام آقا میرزا آقا رکاب ساز و میرزا نبی خیاط  
 و شهید محمد جعفر خیاط را بنوعیکه در بخش سابق آوردم بشهادت رسانند و میرزا نبی  
 و شهید محمد جعفر نیز از متفقدین و ثابتین منقطعین در ایمان بودند و میرزا نبی بسال  
 ۱۲۱۵ بفرم شرف محض ابهی در حکاکا پیاده سفر نمود و از طریق عراق و بر شام منزل  
 بمنزل طلی مسافت کرده تا بجلب رسید و با جمعی از مسافین زائرین که مجتمع و منتظر  
 حصول اذن بودند همراه گردید و پیام از محض ابهی رسید که زائرین بفرم حکاکا نیانند بلکه  
 در محل خود بمانند و چون از مال دنیا آنچه همراه داشت در طی سفر بمصرف رسانده چیزی

بر جای نبود ناچار بطن عودت کرد مورد تعرض جهل گردید تا واقعه مذکوره پیش آمده بشهادت  
 رسید و اجساد هر سه در قبرستان معروف بدار اسلام مدفون گشت و با بجز در بلده  
 شیراز بعلاده افغان مذکور و بستگان اعلیٰ جمعی از مومنین و فدائیان اهل برقرار بود  
 که در آن میان نفوس صاحب مقدرت و عظمت طلوع نمودند مانند شیخ علی میرزا ابن  
 الذکر و آقا سید حسنعلی عبادوز که مدتی مقیم بغداد شد و در ایام او در نه بنوعیکه در  
 بخش چهارم آوردم از میرزا یحیی بواسطه اعمال ناپسندیده اش منصرف شد و در ایام  
 عکا زبارت محضرتی رفت دیگر آقا میرزا عبیدلکریم و آقا محمد شفیع و پسرش  
 حاجی حسنعلی خباط دینز حاجی رحیمعلی خباط و حاجی محمد حسین بزاز و حاجی  
 غلامحسین خباط و پسرش حاجی محمد رضا خباط پیکر جهل اهل و آقا عبید  
 الکریم خباط و حاجی ابوالقاسم کلاهدوز که از وی خاندان پوستچی برقرار است  
 و هم حاجی احمد و حاجی میرزا محمد صادق خباز و حاجی ابول زرنا  
 و مشهدی محمد بزاز و حاجی میرزا غلامحسین خان و آقا میرزا سید علی  
 و آقا میرزا محمد باقر خان بن حاجی ابوالحسن مذکور و این سه نفر خیر بعد از  
 سال ۱۲۹۶ عهد اتحاد کامل استوار کرده عقد اخای ایمانی برقرار نموده بخدمت امر اهل  
 بهت گماشتند و آقا میرزا محمد باقر خان بعد از وفات برادران مذکور از اولادشان  
 سرپرستی کرد و دیگر مشهدی ابوالقاسم خراز و برادرش مشهدی عبدالمجید  
 بودند و مشهدی ابوالقاسم در حضرت اعلیٰ در قهوه ادلیا هم کتب بود و از همان

اوان اثری قدش حاصل شد و در سنین بعد فوتی با آنحضرت در بازار مرغی متصادف  
 گردید. معروفی داشت که من در نما امری را مشاهده میکنم و حضرت فرمود آنچه دیدی صحیح است  
 و لذا در صف مؤمنین قرار گرفت و فوتی و چهار تزیینات حکومت شیراز گشت و نیز بنا  
 هفته محبوبس ماند و سپس در سنین اشراق جمال ابی از عراق با برادر مذکور مجدداً رفته  
 شرف حضور یافتند و چون عودت بوطن کردند مشهور بنام این امر شدند و تقریباً در سال  
 ۱۲۸۲ بجم شیخ حسین نظام و برادر که اش که در مقبره سید میر محمد داشت بدار الحکومه  
 کشیدند و نزدیک سه ماه حبس نمودند آنگاه مستخلص شد و عاقبت در حدود سال ۱۳۲۲  
 درگذشت و خاندانی برجای گذاشت و از معارف مؤمنین استاد عبد العزیز حسینی  
 عراق و عرب در وصل ماند و در آنجا ایمان یافت و مهاجر با و اهل ایام حکاشده در جوار  
 ابی اسپری و سوداگری کرد و در آنجا تقریباً سال ۱۳۰۵ درگذشت و دیگر از متقدمین  
 مؤمنین شیراز که بلائی محمد علی حبیبی و برادرش آقا علی اکبر و پسران آقا علی اکبر مشهدی  
 باقر و مشهدی قاسم و قمبر و دیگر آقا محمد یوسف و حاجی میرزا ابراهیم  
 آستانه دار و میرزا بدایت و دیگر حاجی علی محمد برادر حاجی محمد حسین بن حاجی  
 کریم که سفری با اتفاق حاجی حسینعلی خیاط و حاجی محمد حسین برادر مذکور با رض مقصود رفته و حضرت  
 ابی شرف حضور یافتند و از اکابر نامدار مؤمنین طالعبد استفاضل مذکور و غلطی کردند  
 و فاضل بیابنده و عالی دانستند و فنش علوم حقیقه و کیه بود و چنانکه نگاشتم فوتی بخرکت  
 معاندین مقدمات گرفتاریش فراهم شد و بنده بر میرزا علی محمد خان قوام الملک صورت گرفت